خارج اصول

جلسه49 \* شنبه 30/ 9/ 98

موضوع: اقسام واجب

کلام در فرمایش صاحب معالم بود؛ عرض شد موحوم آخوند فرمایش ایشان را طوری توضیح می دهد که می توان آن را بر نظریه ی محقّق نائینی منطبق کرد و تحلیل شیخ اعظم از بیان ایشان مستحکم نیست.

در کلام شیخ اعظم، عنوان مقدّمیّت، متوقَّف علیه قرار گرفته است بطوریکه ذی المقدمه توقّف دارد بر عنوان مقدّمیّت که این عنوان مکلّف را به ذی المقدّمه می رساند.

این بیان، مورد نقد است به اینکه متوقَّف علیه، عنوان مقدّمیّت نیست بلکه افعال و انفعالات خارجی هستند یعنی شستن اعضاء در وضو مثلاً؛ و بعبارة أخری وضو و غسل و تیمّم به حمل شایع، مقدّمه است نه عنوان مقدمیّت زیرا عنوان مقدّمیّت تعلیلی است نه تقییدی؛ و بعبارت دیگر ذی المقدّمه مشروط به شرط تقییدی است نه تعلیلی؛ عنوان «المقدّمه»، حیثیت تعلیلی دارد نه تقییدی؛ و به بیان ثالث، واجبی که ذی المقدمه قرار می گیرد، مشروط به مقدّمیّت نیست بلکه مشروط به وضو است؛ گرچه نسبت چنین بیانی به شیخ اعظم بعید است؛

خلاصه ی بحث

تا اینجا پنج امر بعنوان مقدّمه برای بحث «مقدّمه ی واجب» ذکر شد.

1.بحث از مقدّمه ی واجب، بحث اصولی است؛ زیرا بحث از ملازمه است.

2.این بحث، بحث عقلی است لذا مختصّ وجوب نیست بلکه در مقدّمه ی مستحبّ نیز جاری است.

3.طولانی شدن بحث مقدّمه، بخاطر فوائد علمی و عملی آن می باشد.

4.تقسیم مقدّمه به اقسام مختلف: داخلی و خارجی؛ وجوب و واجب؛ عقلی و شرعی و عرفی؛

5.تقسیم واجب به اقسام مختلف: مطلق و مشروط؛ معلّق و منجّز؛ نفسی و غیری؛

مقدّمه ی ششم

اگر قائل شدیم به ملازمه ی بین وجوب ذی المقدّمه با وجوب مقدّمه شرعاً، آیا وجوب مقدّمه تابع وجوب ذی المقدّمه است مطلقا یعنی هر نوع وجوبی که ذی المقدّمه دارد، مقدّمه هم دارد و چیز بیشتری بعنوان شرط ندارد کما ذهب الیه المشهور، یا برای مقدّمه بودن، شروط زائدی دارد؟

در اینجا چهار نظریه وجود دارد:

اوّل: (مشهور): مطلقا واجب است و چیز زائدی ندارد.

دوّم: (صاحب معالم): مقدّمه ی واجب در صورتی واجب است و وجوب ذی المقدّمه را می گیرد که قصد و اراده ی انجام ذی المقدّمه در مکلّف وجود داشته باشد. مثلاً وضو بعد از وقت اگر بخواهد مقدّمه ی نماز باشد، باید با قصد و اراده ی نماز خواندن انجام شود.

سوّم: (شیخ انصاری): واجب غیری در صورتی واجب می شود که قصد توصّل به ذی المقدّمه حاصل شود.

محقّق خوئی در محاضرات می فرماید:

نظریه ی صاحب معالم با نظریه ی شیخ، یکی است و تفاوتی ندارد. تنها فرق این است که «قصد» در کلام شیخ، قید وجوب است و در کلام صاحب معالم، قید واجب است: زیرا شیخ می فرماید: اگر مکلّف اتیان ذی المقدّمه را قصد کند، مقدّمه واجب می شود و این یعنی قید وجوب؛ ولی صاحب معالم می فرماید: اگر مکلّف اراده ی اتیان ذی المقدمه را دارد، مقدمه واجب می شود و این یعنی قید واجب.

چهارم: (صاحب فصول): مقدّمه در صورتی واجب است که مکلّف را به ذی المقدّمه برساند.[[1]](#footnote-1)

(پایان)

1. . الجهة الخامسة المقدمة الموصلة: و في كيفيّة صياغة وجوب المقدمة الموصلة إطلاقا و تقييدا على القول به، طرحت عدة احتمالات:

   1- الاحتمال الأول: و هو المشهور بينهم، هو القول بالإطلاق في الوجوب و الواجب، و عدم تقييدها بقيد، أو شرط زائد على شرائط الوجوب النفسي، السارية إلى الوجوب المقدّمي، بحكم التبعية.

   2- الاحتمال الثاني: هو ما يظهر من صاحب المعالم «قده» من تقييد وجوب المقدمة بشرط إرادة ذيها، فلا تجب من دون ذلك.

   3- الاحتمال الثالث: هو ما ينسب إلى الشيخ الأعظم «قده» في تقريرات بحثه، من أنّ الواجب الغيري إنما هو المقدمة مع قصد التوصل بها إلى ذيها، على نحو يكون قصد التوصل من قيود الواجب.

   و قد ذهب السيد الخوئي «قده» إلى أن هذا التقييد، هو نفس التقييد السابق الذي اختاره صاحب المعالم «قده»، إلّا أن صاحب المعالم «قده» جعله من قيود الوجوب، بينما الشيخ «قده» جعله من قيود الواجب.

   و لكن الصحيح هو الفرق بينهما من ناحية القيد أيضا، فإن القيد عند صاحب المعالم «قده» هو إرادة ذي المقدمة، و لكنّه مع ذلك يأتي بالمقدمة بغير قصد التوصل بها فعلا إلى ذي المقدمة، إذن فإرادة ذي المقدمة بمعناه الحقيقي، لا يساوق قصد التوصل بالمقدمة عند صاحب المعالم «قده». و على أيّ حال فهذا الاحتمال و إن نسب إلى الشيخ «قده» إلّا أنّ عبارة التقرير مشوّشة، و لذلك يحتمل فيها عدة تفسيرات:

   أ- التفسير الأول: هو كون قصد التوصل قيدا، أخذ في الواجب الغيري.

   ب- التفسير الثاني: هو كون وقوع المقدمة امتثالا و عبادة، موقوفا على قصد التوصل بها إلى امتثال ذي المقدمة.

   التفسير الثالث: أن يكون المقصود، أخذ قصد التوصل في الواجب نفسه، كما في الاحتمال الأول، غير أنه في خصوص المقدّمات المحرّمة التي يتوقف عليها الواجب الأهم، فهي تقع محرّمة، إلّا إذا جي‏ء بها بقصد التوصل، فتكون واجبة.

   4- الاحتمال الرابع: هو ما اختاره صاحب الفصول‏، من اختصاص الوجوب، بالمقدمة الموصلة إلى ذيها، فهي المصداق للواجب الغيري دون سواها.

   بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 225 [↑](#footnote-ref-1)